



The Future of Institutionalizing Restorative Processes for Children and Adolescent Delinquency in Iran: A Case Study of the Special Police for Children and Adolescents Bill

Fatemeh tolouei¹ & Azadeh Sadeghi²

¹M.A. in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law & Political Science, University of Mazandaran., Babolsar, Iran: f.h.tolouee@gmail.com

²Assistant Professor, Department of Criminal Law & Criminology, Faculty of Law & Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran(corresponding Author), az.sadeghi@umz.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Keywords:

Institutionalization,
Family Group Conference,
Mediation, Restorative
Justice Policies, The bill of
Professional Police for
Children and Adolescents.

Objective:The Research goal is to analyze of legislator's restorative approach in the Special Police for Children&Adolescents(SPCA) Bill from perspective of Restorative Justice(RJ) policies,aiming to derive insights that enhance the effectiveness of restorative processes during the bill's approval inthe Islamic Parliament of IRI. **Method:**The research employs descriptive-analytical methodology,case studying the SPCA Bill and comparing it with RJ policies implemented by leading nations.This approach aims to identify themost prominent restorative policies implemented by the bill. **Results:**This study finds that ambiguity in applying multiple restorative methods aims to specialization mediation for supporting youth.Given the changing role of police inthe adaptive model from facilitator to referrer, the bill's assignment of major agency to police in facilitating restorative processes demonstrates the legislator's thoughtful initiative,although it highlights thelack of mechanisms to respond to negative outcomes in police-led restorative processes.Referral challenges include inconsistent acceptance of consent by the parties,lack of oversight of judicial referrals,and potential issues during preliminary investigations.Ultimately,the pioneering distinctions of Iran's restorative policymaking are highlighted while taking future challenges into account. **Conclusions:**The results indicate that to effectively implement RJ,thebill requires fundamental revisions, including clear criteria for process selection, specialized training for facilitators and referring authorities, strengthening restorative culture in criminal organizations, unifying the legislator's approach to party consent in referrals,ensuring oversight of referral system and adopting appropriate mechanisms for violent crimes.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

آینده نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری اطفال و نوجوانان در ایران؛ مطالعه موردی لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

فاطمه طلوعی^۱ و آزاده صادقی^۲

^۱. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. f.h.tolouee@gmail.com

^۲. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول). az.sadeghi@umz.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: (پژوهشی)

هدف: هدف اصلی پژوهش، تحلیل رویکرد ترمیمی قانونگذار در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از منظر سیاست‌های عدالت ترمیمی است؛ تا از این رهگذر، دانش مفیدی برای تقویت کارآمدی فرآیندهای ترمیمی در جریان تصویب قانونی این لایحه در مجلس شورای اسلامی، به دست آید. **روش:** روش تحقیق پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی است که با مطالعه موردی لایحه پلیس ویژه اطفال نوجوانان مصوب ۱۴۰۰ و نیز تطبیق آن با قوانین و سیاست‌های عدالت ترمیمی اتخاذ شده توسط کشورهای پیشرو و با سابقه در نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی، به تحلیل مهم‌ترین سیاست‌های ترمیمی اتخاذ شده لایحه پرداخته است. **یافته‌ها:** پژوهش حاضر با مطالعه موردی لایحه مزبور دریافته است که ابهام در اتخاذ سیاست تعدد فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری اطفال و نوجوانان توسط قانونگذار به دنبال توسعه مفهومی و تخصیص فرآیند میانجیگری برای حمایت بیشتر از اطفال و نوجوان رقم خورده است. همچنین به سبب تغییر الگوی تطبیقی از گزینش پلیس به عنوان برگزارکننده عمده فرآیندها به محدود نمودن نقش آن در ارجاع دهنده‌گی، رویکرد قانونگذار را به عنوان ابتکاری نو پذیرفته هرچند که بر عدم پیش‌بینی سازوکارهای مقابله با پیامدهای ناگوار در برگزاری فرآیندهای ترمیمی تحت رهبری پلیس، تاکید داشته است. همچنین در واریسی سیاست‌های حاکم بر نظام ارجاع، چالش‌هایی نظیر تضاد رویکرد قانونگذار در پذیرش اصل رضایت‌طرفین، عدم وجود نظام نظارتی بر میزان ارجاع مقامات قضایی و نیز امکان به وجود آمدن چالش‌های اجرایی در مرحله تحقیقات مقدماتی را شناسایی نموده است. در نهایت نیز سیاست‌های ترمیمی پیشگامانه ایران ضمن در نظر گرفتن چالش‌های آتی آن برجسته شده‌اند. **نتیجه‌گیری:** نتایج نشان می‌دهد که برای بهره‌برداری کامل و اثربخش از عدالت ترمیمی، لایحه، نیازمند بازنگری‌های اساسی می‌باشد؛ از جمله تعیین معیارهای روشن برای انتخاب نوع فرآیندها، آموزش تخصصی برگزارکنندگان و مقامات ارجاع‌دهنده، تقویت فرهنگ ترمیمی در سازمان‌های کیفری، یکپارچه‌سازی رویکرد قانونگذار در پذیرش اصل رضایت طرفین در امر ارجاع، تضمین نظارت بر نظام حاکم بر ارجاع و اتخاذ سازوکارهای متناسب در خصوص جرایم جدی و خشن.

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌های عدالت ترمیمی، لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، میانجیگری، نشست خانوادگی، نهادینه‌سازی.

استناد:



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

بیش از سه دهه است که از ظهور عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی نوین در حوزه عدالت می‌گذرد؛ رویکردی که در واکنش به ناکارآمدی‌های نظام سنتی عدالت کیفری، ضمن توجه یکسان به همه طرف‌های بزه، شکل گرفت. عدالت ترمیمی با تکیه بر مفاهیمی چون بازپذیری اجتماعی بزهکار، ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم و مشارکت فعال افراد در تعیین سرنوشت خود، توانست به سرعت جایگاه ویژه‌ای در میان نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران پیدا کند (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۸-۱۹۵). این همراهی نظریه و عمل باعث شد تا عدالت ترمیمی نه تنها به عنوان پاسخی عملی به کاستی‌های نظام سنتی کیفری بلکه به مثابه یک الگوی تازه و اثربخش که می‌تواند حس انصاف و رضایت را در هر دو طرف دعوا تقویت کند، هزینه‌های رسیدگی را کاهش دهد و در نهایت، بر کنترل و کاهش نرخ تکرار جرم تاثیرگذار باشد، مطرح شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۰۳). از این رو، سیاست‌گذاران و مجریان عدالت، در شرایطی که مشروعیت نهادهای کیفری زیر سؤال رفته، ترغیب شده‌اند تا از ظرفیت‌های فرآیندهای ترمیمی غافل نشده و به کارگیری آنها را در اولویت قرار دهند (غلامی، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

اولین نهادینه‌سازی فرآیندهای عدالت ترمیمی در بطن عدالت کیفری، در حوزه عدالت اطفال و نوجوانان شکل گرفت؛ چراکه این گروه از افراد جامعه، نه تنها لزوماً به دنبال نقض هنجارهای اخلاقی و اجتماعی متبلور در حقوق کیفری نیستند بلکه عمدتاً در نتیجه تاثیرپذیری از سوءرفتار بزرگسالان و نارسایی‌های اجتماعی موجود، به سوی نقض قوانین و تعارض با آن سوق داده می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰). همچنین از منظر سیاسی اطفال و نوجوانان نقشی اساسی در شکل‌دهی آینده یک کشور ایفا می‌کنند. بنابراین کنترل و کاهش نرخ بزهکاری آنان از مهم‌ترین اولویت‌های هر نظام حقوقی محسوب خواهد شد. از آنجا که در اواخر قرن بیستم بسیاری از کشورهای جهان با معضل افزایش نرخ بزهکاری اطفال و نوجوانان مواجه بودند، عدالت ترمیمی همچون آب حیات، جان دوباره‌ای به ثبات و مقبولیت دولت‌ها نزد مردم بخشید. بدین صورت که آنان توانستند با نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه بزهکاری اطفال و نوجوانان، برخلاف نظام رسمی عدالت کیفری، در افزایش رضایت بزه‌دیدگان، کاهش برچسب‌زنی و نیز کنترل و کاهش نرخ تکرار جرم اطفال و نوجوانان، عملکردی موفق از خود نشان دهند (Cutress, 2015: 42; Maglione, 2019).

اقدام به نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی در ایران به سال ۱۳۹۲ بازمی‌گردد؛ زمانی که در ماده‌ی ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، برای نخستین بار از نهاد «میانجیگری کیفری» یاد شد. این روند در ادامه با تصویب «آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری» در سال ۱۳۹۵ و جذب و آموزش میانجیگران حرفه‌ای تداوم یافت، تا آنکه در سال ۱۴۰۰ با تصویب لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان توسط هیئت وزیران، رویکردی پیشگام در سیاست‌گذاری‌های ترمیمی ایران در حوزه اطفال و نوجوانان اتخاذ شد. چراکه فصل پنجم لایحه با عنوان «روش‌های رسیدگی غیرقضایی»، فرآیندهای ترمیمی نشست‌خانوادگی و میانجیگری را به منظور پاسخگویی به بزهکاری افراد زیر ۱۸ سال پیش‌بینی نمود (نیازپور؛ ۱۴۰۲: ۲۷۲). نشست‌خانوادگی که از گردهمایی طفل یا نوجوان متهم به ارتکاب یکی از جرایم موجب قصاص، دیه و تعزیر، به همراه ولی وی، بزه‌دیده و در صورت نیاز هر شخص دیگری که حضورش موثر واقع شود، با تسهیلگری پلیس ویژه یا مددکار اجتماعی، تشکیل می‌گردد و میانجیگری کیفری نیز متشکل از میانجیگر^۱، اطفال یا نوجوان مرتکب به یکی از جرایم موجب قصاص، دیه یا تعزیر قابل گذشت و نیز جنبه خصوصی

^۱ - از این پس در پژوهش حاضر به جای عبارت «لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان» به اختصار از واژه «لایحه» استفاده می‌نمایم.

^۲ - نک: ماده ۳۲ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

^۳ - برحسب مورد پلیس ویژه یا مددکار اجتماعی یا دیگر اشخاص حقیقی یا حقوقی مؤثر

جرائم غیرقابل گذشت به همراه ولی وی، بزه‌دیده و در صورت ضرورت اعضای جامعه محلی، سمن‌ها و سایر افراد موثر همچون اعضای خانواده، دوستان و همکاران، در راستای حل اختلاف کیفری و نیز حصول توافق از طریق تبادل نظر و گفتگو با یکدیگر، برگزار می‌شود.^۱

لایحه مذکور با وجود اهمیت و ضرورت بسیار زیاد خود، به دلایل مختلفی از جمله تغییر در ساختار دولت و نیز اختلاف‌نظرهای ناجا و قوه قضاییه تاکنون در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده و به صورت رسمی فرآیند قانونی‌سازی را به اتمام نرسانده است. هرچند تعلل‌ها و چالش‌های متعددی تاکنون، رسمیت‌یافتن لایحه را با کندی مواجه ساختند، اما از میزان اهمیت و ضرورت تصویب آن برای حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان بزه‌دیده، معارض با قانون و نیز در معرض خطر به‌هیچ نحو کاسته نشد (کاظمی، ۱۴۰۳). به‌ویژه آن‌که پیش‌بینی روش‌های رسیدگی غیرقضایی در این لایحه، می‌تواند ایران را در آستانه نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری اطفال و نوجوانان قرار دهد. سیاستی که اکثر کشورهای پیشرو در زمینه عدالت ترمیمی برای کنترل بزهکاری اطفال و نوجوانان درپیش گرفته و موفق ظاهر شدند. همچنین رسالت جرم‌شناسان به‌ویژه پژوهشگران حوزه جرم‌شناسی انتقادی آن است که ضمن تحلیل انتقادی و ارزیابی علمی لوایح و پیشنویس‌های قانونی، با شناسایی چالش‌ها، تعارض‌ها و تبعیض‌های احتمالی، مسیر تدوین سیاست‌های جنایی و ترمیمی را مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی و حمایت مؤثر از افسار آسیب‌پذیر همچون اطفال و نوجوانان، هموار سازند (DeKeseredy, 2015). لذا ارزیابی سیاست‌های ترمیمی اتخاذشده در نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی پیش‌بینی‌شده در لایحه، شایان توجه است.

با مطالعه تطبیقی پژوهش‌های کیفی کشورهای پیشرو و باسابقه در عدالت ترمیمی اطفال و نوجوانان در می‌یابیم که هر کشوری در نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه اطفال و نوجوانان در قوانین خود، سیاست ترمیمی منحصربه‌فرد یا متأثر از کشورهای دیگر و به مدد تطبیق آن با بستر فرهنگی خود اتخاذ نموده است. این تنوع در سیاست‌گذاری‌ها ناشی از ویژگی انعطاف‌پذیری نظریه عدالت ترمیمی در تطبیق با فرهنگ‌ها و ساختارهای مختلف است. با این حال، آنچه به‌عنوان وجه مشترک در میان این کشورها قابل مشاهده است، پایبندی حداکثری به اصول و اهداف بنیادین عدالت ترمیمی در فرآیند نهادینه‌سازی آن بوده است. با این وجود، هرگاه یک نظریه وارد مرحله اجرا می‌شود، ناگزیر با چالش‌هایی مواجه خواهد شد؛ چالش‌هایی که عمدتاً در نتیجه نادیده‌انگاشتن اصول اساسی آن حین فرآیند قانونی‌سازی آشکار می‌شوند. این وضعیت سرنوشتی است که بسیاری از کشورهای پیشرو در حوزه عدالت ترمیمی تجربه کرده‌اند؛ برخی مانند نیوزیلند، از این چالش‌ها درس گرفته و با بازنگری‌های مستمر فرآیندهای ترمیمی خود را تقویت نمودند، در حالیکه برخی دیگر نظیر انگلستان، به‌رغم سابقه طولانی در این حوزه، همچنان در مرحله شناسایی چالش‌های اجرایی خود به‌سر می‌برند.

این گونه چالش‌های اجرایی که عمدتاً ناشی از نقض یا کم‌توجهی به اصول و اهداف بنیادین عدالت ترمیمی در مرحله تقنینی است، می‌توانند منجر به ناکارآمدی و کاهش اثربخشی فرآیندهای ترمیمی شوند. اگر بخواهیم نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی دچار سرنوشت مشابه عدالت کیفری نشود و تحت سلطه ساختارها و رویه‌های سنتی عدالت کیفری قرار نگیرد، ضروری است چگونگی فراهم‌سازی زمینه‌ها و زیرساخت‌های فرهنگی و سازمانی لازم را از همان مرحله تقنین پیش‌بینی نماییم. این زیرساخت‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که فرآیندهای عدالت ترمیمی بتوانند به‌طور مستقل و متناسب با اهداف انسانی و ترمیمی خود عمل کنند و از آسیب‌ها و محدودیت‌هایی که در مسیر نهادینه‌سازی عدالت کیفری مشاهده شده است، مصون بمانند.

^۱ - نک: ماده ۳۸ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری

بنابراین نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ویژه اطفال و نوجوانان در لایحه پلیس ویژه، این نگرانی را در ما به‌وجود می‌آورد که تا چه اندازه لایحه مذکور توانسته است با سیاست‌های عدالت ترمیمی همراه گشته و از نافرجامی‌ها و چالش‌های آتی که سایر کشورها بدان دچار شدند، اجتناب نماید. در واقع هدف اصلی این پژوهش، ارزیابی و تحلیل سیاست‌های ترمیمی اتخاذشده توسط قانون‌گذار ایران در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است؛ تا از این رهگذر، دانش مفیدی برای افزایش اثربخشی و کارآمدی فرآیندهای ترمیمی در جریان تصویب قانونی این لایحه در مجلس شورای اسلامی به‌دست آید. براین اساس پرسش‌های اصلی پژوهش را این‌گونه میتوان بیان نمود که مهم‌ترین سیاست‌های ترمیمی اتخاذشده توسط قانونگذار ایران در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان کدام‌اند؟ و تا چه اندازه میتوان آنها را به نظریه عدالت ترمیمی پایبند دانست؟

مطالعه ادبیات نظری داخلی مبین آن است که از زمان تصویب آیین‌دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ که تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوان به‌منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان در دستورکار قرار گرفت^۱، عمده توجه پژوهشگران داخلی بر ماهیت و ضرورت پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و افتراقی‌سازی و تخصص‌گرایی آنان متمرکز بوده است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷؛ بارانی، ۱۳۹۸؛ بیرانوند و یاراحمدی، ۱۴۰۰). پس از تصویب لایحه در سال ۱۴۰۰ همچنان عمده توجه بر ضرورت و ماهیت پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و نیز نیاز به تخصص‌گراییشان باقی ماند با این تفاوت که از این پس، دامنه مطالعه به وظایف متمایز پلیس ویژه در حوزه‌های کشف جرم، تعقیب و پیشگیری از جرم نسبت به اطفال و نوجوانان نیز گسترش پیدا نمود (بازوند و نورمحمدی ۱۴۰۱؛ طهماسبی و همکاران، ۱۴۰۳؛ قاسمی و نجانی و گلدوست جویباری، ۱۴۰۴) همچنین به بحث قضازدایی و بکارگیری عدالت ترمیمی به شکلی محدود در قالب اشاره‌ای به پیش‌بینی فرآیندهای ترمیمی و وجود چنین پتانسیلی، پرداخته شد (ترکمنی و کردعلیوند، ۱۴۰۱؛ نیازپور، ۱۴۰۲؛ شهنقی و مقیمی، ۱۴۰۲). درحالی‌که پژوهش حاضر ضمن شناسایی خلأ موجود در ادبیات نظری داخلی در حوزه نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری اطفال و نوجوانان ایران که با توجه به فصل «روش‌های رسیدگی غیرقضایی» لایحه میتوان آینده‌ای درخشان برایش متصور شد، با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی نوآورانه سعی دارد ضمن مطالعه موردی لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، سیاستگذاری ترمیمی ایران را از منظر سیاست‌های پرکاربرد عدالت ترمیمی در نظام‌های حقوقی مختلف جهان، مورد ارزیابی قرار دهد.

پژوهش حاضر در چهار بخش به مهم‌ترین سیاست‌های ترمیمی اتخاذ شده در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان پرداخته است؛ بخش نخست پذیرش سیاست تعدد فرآیندهای ترمیمی توسط قانونگذار را به‌چالش میکشد، بخش دوم اشکالات سیاست برگزاری فرآیندهای ترمیمی به رهبری پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را در لایحه از منظر مطالعات تطبیقی تبیین می‌نماید، بخش سوم به ایهامات سیاست‌های حاکم بر ارجاع می‌پردازد و درنهایت بخش آخر سیاست‌های ترمیمی پیشگامانه لایحه را معرفی می‌کند.

۱- سیاست تعدد فرآیندهای ترمیمی

با توجه به فصل پنجم لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان که به شکلی ابتکاری به پیش‌بینی روش‌های رسیدگی غیرقضایی یا به تعبیر عدالت ترمیمی، فرآیندهای ترمیمی ویژه بزهکاری اطفال و نوجوانان روی آورده است، ماده ۲۹ لایحه مزبور، فرآیندهای ترمیمی نشست خانوادگی و میانجیگری را در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان معرفی نمود. این امر حکایت از آن دارد که

^۱ - نک: ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

سیاست تعدد فرآیندهای ترمیمی برای پاسخگویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در نظام حقوقی ما پذیرفته شده است. زمانی که سیاستگذاری ترمیمی یک نظام حقوقی بر پایه تعدد فرآیندهای ترمیمی بنا می‌شود باید توجیهی و رای پیش‌بینی هر یک از آنان همچون پاسخگویی به نیازهای گوناگون اطفال و نوجوانان بزهکار وجود داشته باشد تا اجرای همه فرآیندهای پیش‌بینی شده به شکلی موثر و کارآمد محقق شود. اینکه چه دلالتی موجب پذیرش سیاست تعدد فرآیندهای ترمیمی توسط قانونگذار ما شد و چه ابهاماتی در سازوکار گزینش فرآیند ترمیمی متناسب موجود است، موارد قابل تأمل بخش حاضر خواهند بود.

۱-۱- توجیه پذیرش سیاست تعدد فرآیندهای ترمیمی

در پذیرش سیاست تعدد فرآیندهای ترمیمی، نخستین توجیهی که در ذهن خطور میکند، الگوبرداری قانونگذار ایران از تجارب دیگر کشورهای پیشرو و باسابقه و گزینش انتقال سیاست اختیاری است (کوهی اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۰۸). به‌عنوان نمونه استرالیا و کانادا ازجمله کشورهایی هستند که براساس شدت جرم و با هدف کاهش تماس اطفال یا نوجوانان با سیستم رسمی قضایی، ارجاع به فرآیندهای مختلف را پیش‌بینی نموده‌اند. لیکن با مطالعه مفاد لایحه هیچ وجه تمایز قابل ملاحظه‌ای در گزینش میان فرآیندهای میانجیگری و نشست‌خانوادگی از لحاظ شدت و ماهیت جرم و نیز سن بزهکار نمیتوان یافت به‌گونه‌ای که تقریباً همه جرایم افراد زیر ۱۸ سال - به‌جز جرایم مستوجب حد- قابل ارجاع بدین فرآیندها، خواهند بود. همچنین برای مقام قضایی ملاک‌های روشنی جهت انتخاب میان نشست‌خانوادگی یا میانجی‌گری مشخص نشده و صرفاً به بیان برخی عوامل مؤثر در انتخاب روش رسیدگی غیرقضایی پرداخته شده است، بدون آنکه فرآیند ارزیابی و نتیجه‌گیری از آن عوامل، به‌وضوح تبیین گردد.^۲

از آنجا که پیش از تصویب لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در سال ۱۴۰۰، ارجاع جرایم قابل تعلیق درجه ۶ تا ۸ ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال همچون بزرگسالان، به فرآیند میانجی‌گری، براساس ماده ۸۲ آیین دادرسی کیفری و نیز آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵، فراهم بود. بنابراین، شاید بتوان چنین توجیهی نمود که پیش‌بینی میانجی‌گری در کنار نشست‌خانوادگی، بیش از آن که بیانگر پذیرش سیاست تعدد فرآیندها باشد، در واقع نوعی تخصیص و بازتعریف فرآیند پیشین میانجی‌گری به نفع و مصلحت اطفال و نوجوانان است. در این چارچوب، هدف اصلی قانون‌گذار را می‌توان گسترش شمول فرآیند میانجی‌گری کیفری در قبال جرایم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال دانست، به‌گونه‌ای که نه تنها جرایم بیشتری قابلیت ارجاع به این فرآیند را پیدا خواهند کرد، بلکه دامنه افرادی که صلاحیت ایفای نقش میانجی‌گر را دارند نیز توسعه می‌یابد؛ به‌خصوص با حضور اشخاص آموزش‌دیده در امور کودکان مانند افسران پلیس ویژه یا مددکاران اجتماعی در کنار میانجی‌گران. از دیگر مواردی که میتواند مؤید این موضوع باشد؛ نسبت بالای مواد اختصاص‌یافته به نشست‌خانوادگی در مقایسه با میانجی‌گری در لایحه است؛ به‌طوری‌که تبصره ماده ۳۸ مقرر داشته است که برای شرایط و ترتیبات ناظر بر میانجی‌گری و نیز چگونگی اجرای توافقات حاصل‌شده، باید به آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ مراجعه شود.

لذا این‌گونه میتوان استنتاج نمود که میانجی‌گری در لایحه مذکور، نه به‌عنوان فرآیندی مستقل و نو، بلکه به‌عنوان مکانیزمی توسعه‌یافته و تخصیص‌یافته نسبت به پیشینه قانونی آن، مدنظر بوده است. به‌گونه‌ای که قانون‌گذار ما بیش از آنکه در پی معرفی دو فرآیند ترمیمی جدید و متنوع براساس نیازهای اطفال و نوجوانان باشد، به‌دنبال معرفی نشست‌خانوادگی به‌عنوان سازوکاری

^۱ - همچنین براساس ماده ۳۸ لایحه، درخصوص ارجاع جرائم تعزیری غیرقابل گذشت به فرآیند میانجی‌گری تنها جنبه خصوصی آن، قابل ارجاع است.

^۲ - ماده ۳۱ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

نویسنده و مؤثر در حوزه عدالت اطفال و نوجوانان، در کنار بازتعریف و گسترش دامنه میانجی‌گری کیفی بوده است تا بتواند با افزایش دسترسی افراد زیر ۱۸ سال به شیوه‌های غیرقضایی و ترمیمی از تماس آنان با سیستم رسیدگی کیفی بکاهد.

۱-۲- ابهام در سازوکار گزینش فرآیند ترمیمی متناسب

با مطالعه لایحه، ابهاماتی در سازوکار گزینش فرآیند ترمیمی متناسب به چشم می‌آید؛ اینکه مقام قضایی برچه اساسی می‌تواند یکی از این دو فرآیند را ارجح از دیگری برای رسیدگی به جرایم افراد زیر ۱۸ سال انتخاب نماید؟ پلیس ویژه یا مددکار اجتماعی بر پایه چه معیارهایی می‌توانند نوع فرآیند را به مقام قضایی پیشنهاد دهند؟ آیا انتخاب تصادفی مدنظر قانونگذار بوده است یا با تکیه بر بخشنامه‌ای در آینده این موضوع رو قابل تبیین دانسته است؟

از این رو شایسته است ضوابطی شفاف و مشخص از سوی قانونگذار برای گزینش مناسب میان نهاد میانجی‌گری و نشست‌خانوادگی بجای تفویض اختیار مطلق به مقام قضایی بدون تعیین معیارهای روشن، ارائه گردد تا روند ارجاع نیز بتواند به‌گونه‌ای اثربخش و عادلانه پیشروی نماید. چراکه ملاحظه مطالعات تطبیقی نیز حکایت از آن دارد که در اغلب مواقع میانجی‌گری و نشست‌ترمیمی به‌عنوان الگوهای اصلی عدالت ترمیمی، به‌صورت هم‌ارز و در کنارهم، برای پاسخگویی به بزهکاری نوجوانان، به کار گرفته نشده‌اند. به‌طور مثال در کشورهای استرالیا و نیوزیلند نظام عدالت نوجوانان به شدت بر نشست ترمیمی خانوادگی به عنوان مدل غالب پاسخگویی به بزهکاری نوجوانان مبتنی است و ارجاع به آن براساس نوع جرم ارتكابی خواهد بود، درحالی‌که فرآیند میانجی‌گری تنها در بعضی جرایم سنگین همچون قتل و تجاوز جنسی در مرحله پس از صدور حکم قابل اجرا می‌باشد (Wood & Tauri, 2025; Sewak et al., 2019) یا انگلستان و ولز به‌جای به‌کارگیری مدل‌های غالب عدالت ترمیمی به توسعه فرآیندهای نوآورانه‌تر و مستقل همچون پانل نوجوانان بزهکار دست‌زده‌اند (Rosenblatt, 2014). همچنین در برخی کشورهای دیگر همچون فنلاند و ترینیداد و توباگو^۲ فرآیند میانجی‌گری به‌عنوان تنها مدل عدالت ترمیمی برای نوجوانان و بزرگسالان در نظر گرفته شده است (Pali & Randazzo, 2018: 80; Scotland, 2024).

پس با توجه به مطالعات تطبیقی و همچنین احتمال بروز سوگیری‌های ناعادلانه، سردرگمی و عدم انسجام در اجرای فرآیندها، توصیه می‌شود که لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در مرحله تصویب قانونی خود، معیارهای گزینش هر نهاد ترمیمی را با شفاف‌سازی و تعیین اولویت‌بندی مشخص میان فرآیندهای میانجی‌گری و نشست خانوادگی، تعریف نماید تا مقام قضایی نیز بتواند مسئولیت ارجاع را با راهنمایی روشن و مبتنی بر ضوابط مشخص و استاندارد، به‌انجام رساند. همچنین شایسته‌تر است اگر که طیف‌بندی جرایم همچون سایر کشورها، حین تصویب قانونی لایحه، به‌عنوان یکی از معیارهای انتخاب نوع فرآیند در ارجاع، لحاظ گردد. چراکه ممکن است تا زمانی‌که سازوکارهای برگزاری نشست‌خانوادگی فراهم شود، ارجاع به فرآیند میانجی‌گری به‌دلیل برپابودن سازوکارهای آن از قبل و نیز آزادی عمل مقامات قضایی در گزینش میان فرآیندها، به یک رویه تبدیل شده و در نتیجه ظرفیت استفاده از فرآیند نشست‌خانوادگی با وجود اهمیت بسیار آن در مشارکت‌دادن اعضای جامعه، مسئولیت‌پذیرنمودن بزهکار و نیز بازپذیری وی، به فراموشی سپرده شود (شیری، ۱۳۹۷: ۳۵۷). درحقیقت، این وجه تمایز مثبت نشست‌خانوادگی در مقایسه با میانجی‌گری در لایحه نیز برجسته شده است؛ زیرا برنامه‌ای که در نشست‌خانوادگی به توافق طرفین می‌رسد باید مواردی نظیر

^۱ - Youth offender panels

^۲ - Trinidad and Tobago

تعهدات طرفین، اقدامات مناسب برای اصلاح و مسئولیت‌پذیرکردن طفل یا نوجوان، پیشگیری از تکرار جرم و جبران خسارت بزه‌دیده را دربرگیرد^۱ درحالی‌که برای فرآیند میانجیگری چنین دست‌م‌هیداتی در نظر گرفته نشده است.

۲- سیاست برگزاری فرآیندهای ترمیمی تحت رهبری پلیس

در مکتب عدالت ترمیمی، برگزاری فرآیندهای ترمیمی، فارغ از نوع آن، همواره نیازمند حضور یک شخص ثالث بی‌طرف است که با عناوین مختلفی مانند تسهیلگر، برگزارکننده، هماهنگ‌کننده یا میانجیگر شناخته می‌شود. برحسب سیستم حقوقی یک کشور و نیز نوع فرآیند ترمیمی خاصی که برای پاسخگویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان به کار گرفته می‌شود، یکی از این عناوین برای شخص ثالث بی‌طرف حاضر در فرآیند انتخاب می‌گردد. در مواد ۳۲ و ۳۸ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان نیز قانون‌گذار از عناوین «برگزارکننده» و «میانجیگر» به ترتیب برای فرآیندهای نشست‌خانوادگی و میانجی‌گری استفاده نموده است.

حال آنچه از مفاد مواد لایحه پلیس ویژه قابل ملاحظه است؛ جایگاه برگزارکننده فرآیند نشست‌خانوادگی و نیز میانجیگر در فرآیند میانجیگری، تنها به افسران پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و مددکاران اجتماعی^۲ اختصاص یافته است. البته همانطور که در بخش اول به آن اشاره نمودیم یک استثنا وجود دارد که اشخاص حقیقی یا حقوقی موثر همچون افراد دارای پروانه میانجیگری در امور کیفری نیز می‌توانند نقش میانجیگر را در فرآیند میانجیگری موضوع ماده ۳۸ لایحه، برعهده بگیرند. از این رو، قانونگذار، کنشگری عمده‌ای را در برگزاری فرآیندهای ترمیمی برای افسران پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، قائل شده است. حال این پرسش اساسی مطرح خواهد شد که آیا قانونگذار ایران در خصوص برگزاری فرآیندهای ترمیمی توسط افسران پلیسی که خود بازوی اجرایی دولت و در عین حال از لحاظ سازمانی وابسته به ساختار عدالت کیفری هستند، دست به ابتکاری نو زده یا به مدد مطالعات تطبیقی و تاثیرپذیری از نتایج مثبت آن، انتقال داوطلبانه سیاست‌های ترمیمی را برگزیده است؟

اگر نخست به تجارب دیگر کشورها در مورد برگزاری فرآیندهای ترمیمی توسط افسران پلیس بپردازیم بایستی اشاره نمود که کشورهای پیشرو در زمینه عدالت ترمیمی، از جمله استرالیا، کانادا، انگلستان و ایالات متحده آمریکا که طی سالیان متمادی فرآیندهای ترمیمی ویژه اطفال و نوجوانان را برگزار کرده‌اند، در ابتدا تسهیلگری افسران پلیس را در این نوع فرآیندها، پذیرفته بودند اما در ادامه به تدریج نقش پلیس از تسهیلگری بیشتر به سوی ارجاع‌دهندگی پیش رفته و امروزه نیز بسیار کم‌رنگ و نادر گشته است. این‌گونه که در استرالیا نخستین نشست ترمیمی ویژه نوجوانان با تسهیلگری پلیس در سال ۱۹۹۱ در شهر واگواگای ایالت نیوساوت‌ولز^۳ برگزار شد. این تجربه بعدها به «مدل واگا»^۴ شهرت یافت اما امروزه تنها در ایالت‌های مرکزی و شمالی، نشست‌های ترمیمی نوجوانان با رهبری افسران پلیس برگزار می‌شوند (Cutress, 2015). همچنین در کانادا در دهه ۱۹۹۰ تجربه‌ای مشابه دیده می‌شود؛ بدین صورت که نخستین نشست گروهی خانوادگی با تسهیلگری پلیس سواره سلطنتی کانادا^۵

^۱ - نک: ماده ۳۵ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

^۲ - درخصوص جایگاه مددکار اجتماعی نیز باید گفت که لایحه، آنان را به‌گونه‌ای هم‌ارز با پلیس ویژه در برگزاری فرآیندهای ترمیمی مطرح کرده است. اما درباره تخصص مددکاران اجتماعی در امور اطفال و نوجوانان و نیز الزام به گذراندن دوره‌های آموزشی تخصصی که برای افسران پلیس ویژه در نظر گرفته شده، مسکوت مانده است. تنها منبع اطلاعاتی در دست در این زمینه، مصاحبه آقای سید علی کاظمی (معاون وزیر دادگستری وقت و دبیر مرجع ملی حقوق کودک) با خبرگزاری تسنیم در مردادماه ۱۴۰۳ می‌باشد که در آن به راه‌اندازی رشته مددکاری اجتماعی ویژه اطفال و نوجوانان در دانشگاه سلامت اجتماعی و علوم بهزیستی از سال ۱۴۰۲ و نیز نوید جذب آنان در نهادهای پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در آینده اشاره نموده است.

^۳ - Wagga Wagga, New South Wales (NSW)

^۴ - Wagga Model

^۵ - Royal Canadian Mounted Police (RCMP)

برای نوجوانانی که مرتکب جرایم غیرخشونت‌آمیز شده بودند، در سال ۱۹۹۷ برگزار شد (Alarid & Montemayor, 2012: 456). با این حال، در حال حاضر نقش پلیس سواره سلطنتی عمدتاً به ارجاع‌دهندگی محدود شده و تسهیلگری در نشست‌های ترمیمی بیشتر به صورت غیررسمی و در قالب برنامه‌های ترمیمی بومی یا محلی صورت می‌پذیرد (Broschuk, 2020: 46). به همین ترتیب در انگلستان، در سال ۱۹۹۸ برنامه هشدارهای ترمیمی با تسهیلگری افسران پلیس در منطقه تیمز ولی^۱ آغاز شد و تا چند سال به طور گسترده ادامه داشت. با اینکه این تجربه در زمان خود نوآورانه و مؤثر ارزیابی شد، اما در حال حاضر نقش تسهیلگری پلیس کاهش یافت و امروزه بیشتر به ارجاع و صلح و سازش خیابانی محدود می‌باشد (Stockdale, 2015: 73-77). در نهایت در ایالات متحده آمریکا، پروژه‌های آزمایشی در شهر بتلهم ایالت پنسیلوانیا^۲ طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ اجرا شد که در آن، افسران پلیس، تسهیلگر نشست‌های گروهی خانوادگی برای نوجوانان بزهکار بودند. هرچند که رضایت بالای شرکت‌کنندگان گزارش شد، اما سرانجام این برنامه به دلیل عدم پشتیبانی سازمانی پلیس، متوقف و از آن پس به نهادهای غیرپلیسی واگذار شد (McCold, 2004). البته کشورهای کوچکی چون اسکاتلند و ایرلند همچنان از نشست‌های ترمیمی تحت رهبری پلیس بهره می‌برند اما در مورد میزان ارجاع و کیفیت برگزاری آن همچنان نقدهایی از طرف محققان عدالت ترمیمی وارد است (Marder & Forde, 2023; Maglione, 2021).

لذا باتوجه به مطالعات تطبیقی موجود نمیتوان استنتاج نمود که بکارگیری تسهیلگری پلیس در فرآیندهای ترمیمی جزو گزینه‌های محبوب و اثربخش در سطح جهانی است. چراکه بحث اقتدارگرایی و تضاد منافع پلیس^۳ و نیز نقش آن به عنوان بازوی اجرایی عدالت کیفری، همواره از موضوعات چالش‌برانگیز در حوزه ارجاع و تسهیلگری فرآیندهای عدالت ترمیمی بوده است (Hoyle, 2013; Volpe, 2013; Gray et al., 2019; Brushuk, 2020). به همین سبب، اصولاً ترجیح بر آن است که نقش تسهیلگری به افراد بی‌طرف، آموزش‌دیده و مستقل از نهادهای قضایی سپرده شود. در نتیجه نمیتوان تصور نمود که گزینش پلیس در چنین جایگاهی توسط قانونگذار ما یک اقتباس تطبیقی بوده باشد.

بنابراین تنها یک تفسیر دیگر از عملکرد قانونگذار با گزینش پلیس ویژه در مقام یکی از برگزارکننده‌های عمده فرآیندهای ترمیمی، باقی می‌ماند؛ و آن، اتخاذ ابتکاری نو است. اگر قانونگذار با وجود آگاهی کامل از تمام معضلات موجود در بکارگیری افسران پلیس در این جایگاه، همچنان آنها را انتخاب نموده، منطقی است که راهکارهایی نیز برای مقابله با چالش‌های مطروحه در این حوزه، در نظر گرفته باشد. اما با بررسی لایحه پلیس ویژه به جز اتخاذ تدابیری سطحی، نکته قابل توجهی ملاحظه نمی‌شود و در اغلب موارد نیز، لایحه مذکور در این زمینه مسکوت مانده است. تنها مواردی که میتوان آنها را به عنوان اشاراتی جزئی از راهکارهای قانونگذار در این حوزه تلقی نمود، در مواد ۴، ۲۷، ۴۴، ۴۶ و ۴۷ لایحه قابل مشاهده‌اند؛ الزام افسران پلیس ویژه به گذراندن آموزش‌های تخصصی مازاد بر دوره‌های آموزشی ضابطین قضایی؛ اعطای اختیار به افسران پلیس ویژه در استفاده از لباس غیرنظامی در موارد اقتضای مصلحت طفل یا نوجوان؛ مکلف نمودن پلیس ویژه، مقامات قضایی و تمام دستگاه‌های اجرایی که به موجب این قانون وظایفی به آنان محول شده است، اولویت قراردادن غبطه و مصالح اطفال و نوجوانان؛ تهیه ضوابطی

^۱ -Thames Valley

^۲ - Bethlehem, Pennsylvania

^۳ - در عدالت ترمیمی، اصل بر بی‌طرفی، اعتمادسازی، و مشارکت داوطلبانه است؛ در حالی که پلیس به عنوان یک نهاد اجرایی، نقشی ذاتی در شناسایی، دستگیری، و ارجاع متهمان برای پیگیری قضایی دارد. این دو نقش، به طور ساختاری در تضاد هستند زیرا نهادی که کارکرد اصلی اش سزادهی و اجرای قانون است، چگونه می‌تواند به گونه‌ای مؤثر و بی‌طرفانه در فضایی مبتنی بر ترمیم، گفت‌وگو و همدلی ایفای نقش نماید.

درخصوص کیفیت و معماری مکان‌های نشست خانوادگی متناسب با شرایط روحی، روانی و عاطفی اطفال و نوجوانان و نیز تهیه دستورالعمل اخلاق حرفه‌ای پلیس ویژه و مددکاران اجتماعی درمورد شیوه رفتار با اطفال و نوجوانان توسط ناجا.

در نتیجه همانگونه که قابل مشاهده است هیچگاه قانونگذار از ضرورت آموزش آموزه‌های عدالت‌ترمیمی به برگزارکنندگان فرآیندهای نشست خانوادگی و میانجیگری و ترویج فرهنگ ترمیمی میان اطفال، نوجوانان و خانواده‌هایشان و نیز به‌گونه‌ای درون سازمانی در نهاد پلیس ویژه، سخن به میان نیاورده است بلکه تنها بر ماهیت متفاوت پلیس ویژه از طریق گذراندن دوره‌های تخصصی در حوزه اطفال و نوجوانان و تقدم دادن به غبطه و مصالح ایشان نسبت به سایر ملاحظات، تاکید نموده است. بدین معنا که شاید افسران پلیس ویژه آموزش‌هایی فراتر از دیگر نیروهای انتظامی در زمینه امور اطفال و نوجوانان دریافت کنند و عملکردی متمایز از خود نشان دهند اما تحت هیچ تعلیم تخصصی درخصوص نحوه تسهیلگری یا میانجیگری و به‌طور کلی برگزاری فرآیندهای ترمیمی قرار نخواهند گرفت. حال این پرسش پیش می‌آید که به‌عنوان مثال یک افسر پلیس ویژه چگونه می‌تواند نقش تسهیلگری در نشست خانوادگی را برعهده بگیرد، درحالی‌که نه از اهداف و اصول حاکم بر این فرآیند-نظیر بی‌طرفی و انصاف برخوردارکننده، ایجاد توازن قدرت میان طرفین، تمرکز بر گفتگو و ترمیم روابط آسیب دیده نه سرزنشگری و ملامت بزهکار- آگاه است، و نه می‌داند در مواجهه با چالش‌های اجرایی، کدام مؤلفه‌ها را باید در اولویت قرار دهد تا بتواند به شیوه‌ای مؤثر اقدام نماید.

این موضوع درحالی است که آموزش مناسب برگزارکنندگان فرآیندهای ترمیمی اطفال و نوجوانان از عمده‌ترین چالش‌های نظام‌های حقوقی بزرگ در حوزه نهادینه‌سازی عدالت‌ترمیمی محسوب می‌گردد (طلوعی و صادقی، ۱۴۰۳) چراکه آموزش تخصصی تسهیلگران با توجه به ویژگی‌های خاص اطفال و نوجوانان برای ایجاد شرایطی ایده‌آل در مواجهه آنان با بزه‌دیده بسیار حائز اهمیت خواهد بود (رضوانی و طاهریان، ۱۳۹۲: ۱۴). به‌عنوان نمونه گفتگو از مهم‌ترین ابزار در برقراری ارتباط در فرآیندهای عدالت‌ترمیمی به‌شمار می‌آید اما زبان گفتگو و مهارت‌های ارتباطی اطفال و نوجوانان با بزرگسالان بسیار متفاوت است. حال اگر تسهیلگر یا میانجیگر نتواند به سبب فقدان تخصص لازم، پل زبانی و ارتباطی مناسبی میان طفل یا نوجوان بزهکار با بزه‌دیده بزرگسال برقرار کند، طبیعتاً نتایج ترمیمی مطلوبی حاصل نمی‌گردد (Snow & Sanger, 2015; Riley & Hayes, 2018). حتی در پژوهش‌های کیفی صورت‌گرفته در سازمان پلیس ایران نیز، ترویج فرهنگ عدالت‌ترمیمی در سازمان پلیس، آموزش آموزه‌های عدالت‌ترمیمی به افسران پلیس و نیز نظارت و ارزیابی مستمر بر آنان بسیار حائز اهمیت به‌شمار آمده است از آنجا که ابراهیم رجبی تاج امیر (۱۳۹۸) در یک پژوهش کیفی بر واحدهای مشاوره و مددکاری اجتماعی کلاتری‌های شهر تهران با استفاده از ابزارهای کیفی نظیر تحلیل محتوای ۲۴ پرونده میانجی‌گری، مصاحبه نیمه ساختارمند با ۴۰ افسر پلیس و مشاهده ۸ جلسه میانجی‌گری، با چالش‌ها و موانع اجرایی متعددی از جمله سیطره فرهنگ سازمانی پلیس بر فرآیند صلح و سازش، ضعف سازوکار نظارتی اثربخش بر فرآیند میانجی‌گری، توسل به الگوهای اقتدارگرا و اجبار توأم با سرزنش در ایجاد صلح و سازش، درک نامناسب پلیس از چگونگی کاربرد نتایج عدالت‌ترمیمی، فقدان مفاهیم زبانی نسبت به مفهوم و مصادیق عدالت‌ترمیمی در سازمان پلیس، نادیده انگاشتن رضایت طرفین در ارجاع به فرآیند ترمیمی، مواجهه شد و از این رو راهکارهای مناسب برای مقابله با موانع را مبتنی بر آموزش اصول و موازین عدالت‌ترمیمی به میانجیگران متخصص، استانداردسازی رفتار تسهیلگران پلیس و نیز ترویج فرهنگ عدالت‌ترمیمی در سازمان پلیس ضمن پایبندی به آن، دانست. مشابه چالش‌ها و راهکارهایی که در مطالعات تطبیقی، درخصوص بکارگیری ظرفیت پلیس در قالب تسهیلگر یا میانجیگر در فرآیندهای ترمیمی، قابل مشاهده بود.

در نهایت، یکی از اقداماتی که می‌توان برای پیشگیری از بروز مشکلات آتی در زمینه برگزاری فرآیندهای عدالت ترمیمی توسط افسران پلیس ویژه پیشنهاد کرد، الزام به گذراندن دوره‌های آموزشی تخصصی در حوزه عدالت ترمیمی برای افسران داوطلبی است که قرار است به شکلی مستقل در برگزاری فرآیندهای ترمیمی ایفای نقش نمایند. این الزام می‌تواند هم‌زمان با تصویب قانونی لایحه پلیس ویژه یا از طریق مصوبه‌ها و بخشنامه‌های دولتی لحاظ شود و از بروز مشکلات اجرایی آتی تا حد امکان جلوگیری نماید.

۳- سیاست‌های ترمیمی حاکم بر نظام ارجاع

نظام حاکم بر ارجاع فرآیندی است که چگونگی ارجاع متهم به فرآیندهای ترمیمی را در هر مرحله از دادرسی معین می‌نماید. از صلاحیت مقام ارجاع‌دهنده تا شایستگی متهم برای شرکت در فرآیندهای ترمیمی، در نظام حاکم بر ارجاع، قابل تبیین است. نظام حاکم بر ارجاع فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری اطفال و نوجوانان نیز از جمله متنوع‌ترین سیاست‌های ترمیمی بکارگرفته در کشورهای جهان می‌باشد. چراکه هم از جنبه قوانین شکلی و آیین دادرسی متفاوت هر کشور می‌تواند گوناگون باشد و هم می‌تواند به‌گونه‌ای مستقل از نهادهای قضایی موجود و به مدد نهادهای غیرقضایی و متخصص در امور اطفال و نوجوانان تشکیل گردد. متأسفانه سیاست‌های ترمیمی حاکم بر نظام ارجاع در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان با آشفتگی و ابهامات گسترده‌ای روبروست که از سه موضع بدان می‌پردازیم.

۳-۱- اصل رضایت طرفین برای ارجاع

با آنکه پذیرش اصل مشارکت داوطلبانه طرفین از اصول بنیادین عدالت ترمیمی است (Dandurand et al., 2020: 16) اما رضایت طرفین در امر ارجاع که از پیامدهای همین اصل می‌باشد، بر حسب سیاست‌های حاکم بر حوزه عدالت ترمیمی کشورهای مختلف، متمایز است. بطور نمونه در کشورهای انگلستان و ولز رویکردی مجرم‌محور حاکم بر سیاست‌های ترمیمی به وضوح دیده می‌شود. به‌گونه‌ای که کشورهای مجاور نظیر ایرلند و اسکاتلند نیز با الهام از سیاست‌های ترمیمی انگلستان هنگام تدوین قانونی و نیز نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی در کشور خود، رویکرد مجرم‌محوری اتخاذ نموده‌اند، به‌طوری‌که بزهکار طفل یا نوجوان با یک حکم الزامی ارجاع به فرآیندهای ترمیمی راه پیدا کرده و حضور یا عدم حضور بزه‌دیده تأثیری در برگزاری آن نخواهد داشت. بدین ترتیب، بزه‌دیده که یکی از سهامداران کلیدی در فرآیند ترمیمی است با توجه به رویکرد مجرم‌محوری سیاست‌های ترمیمی انگلستان و ولز و به‌دنبال آن ایرلند و اسکاتلند، تاحدزبادی نادیده گرفته شد (Banwell-moore, 2022; Maeder & Forde, 2023: 206; Marder et al., 2023: 12; Butler et al., 2024: 11). این موضوع درحالی است که بزه‌دیده در عدالت کیفری نیز معمولاً از نقش و مشارکت موثر محروم بود (شیری، ۱۳۹۷؛ ۲۲۵) اما عدالت ترمیمی با هدف دادن صدا به بزه‌دیدگان و تقویت جایگاه آنان به‌عنوان سهامدار کلیدی در اجرای عدالت، سعی در مقابله با این نقیصه داشت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۱). همچنین، عدم مشارکت بزه‌دیده می‌تواند تحقق دیگر اهداف اساسی عدالت ترمیمی، همچون مسئولیت‌پذیری بزهکار و ادغام مجدد وی در جامعه را نیز با تردید مواجه می‌سازد.

البته در کشورهای قاره اقیانوسیه همچون استرالیا و نیوزیلند، سیاست‌های ترمیمی حاکم بر نظام ارجاع به‌نسبت متعادل‌تر به‌نظر می‌رسد. این‌گونه که حضور بزه‌دیدگان و مشارکت بزهکاران اطفال و نوجوانان، پررنگ‌تر و رضایت طرفین از کیفیت برگزاری فرآیندهای ترمیمی بسیار بالا گزارش شده است. این امر ناشی از اهمیت ویژه‌ای است که برای رضایت طرفین در ارجاع به این

فرآیندها و همچنین آمادگی آنان برای مشارکت مؤثر در جلسات ترمیمی قائل می‌شوند؛ چرا که رضایت و آمادگی طرفین، از پیش‌شرط‌های اساسی در موفقیت و اثربخشی فرآیندهای ترمیمی، محسوب می‌شوند (Kim & gerber, 2012; Wang & Weatherburn, 2019; Ministry of Justice, 2021). بنابراین آنچه در چارچوب عدالت ترمیمی قابل قبول تر به نظر می‌رسد، پذیرش اصل رضایت طرفین در امر ارجاع به فرآیندهای ترمیمی است. چراکه نادیده‌انگاشتن این اصل، خودبه‌خود، اصل مشارکت داوطلبانه را نیز که از اصول بنیادین عدالت ترمیمی است، تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و در نتیجه زمینه‌ساز خروج فرآیندهای ترمیمی از چارچوب عدالت ترمیمی، خواهد شد.

حال قانونگذار ایران در امر ارجاع به روش‌های رسیدگی غیرقضایی، دو رویکرد کاملاً متفاوت، اتخاذ نموده است. از یک‌سو، ارجاع پرونده به فرآیند نشست‌خانوادگی را تنها با توافق و رضایت طرفین، یعنی هم‌بزه‌دیده و هم‌بزه‌کار، پذیرفت و از سوی دیگر، در فرآیند میانجیگری کیفری، ارجاع اجباری از سوی مقام قضایی یا ارجاع تنها با رضایت بزه‌کار نوجوان یا ولی طفل را قابل‌اعمال دانست.^۱ چرایی چنین تضاد رویکردی در لایحه برما پوشیده است و به‌طور دقیق مشخص نیست قانونگذار اصل رضایت طرفین را پذیرفته است یا می‌خواهد همچون انگلستان، رویکردی مجرم‌محور در پیش بگیرد به‌ویژه آنکه ارجاع اجباری به میانجیگری کیفری به‌صورت عام، طبق ماده ۸۲ آیین‌دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، غیرقابل‌اعمال بوده و به رضایت طرفین وابسته است. به‌هرحال، آنچه مبین است لزوم یکپارچه‌سازی رویکرد قانونگذار در لایحه هنگام تصویب قانونی آن و نیز ترجیح بر پذیرش اصل رضایت طرفین در امر ارجاع به هر دو فرآیند نشست‌خانوادگی و میانجیگری کیفری خواهد بود.

۳-۲- اختیار مطلق مقام قضایی در بحث ارجاع

از دیگر چالش‌های قابل بررسی در نظام حاکم بر ارجاع، میتوان به اعطای اختیار مطلق به مقام قضایی در امر ارجاع پرونده به فرآیندهای ترمیمی اشاره داشت. مطابق لایحه، مقام قضایی به عنوان تنها مقام ارجاع‌دهنده اختیار دارد که پرونده طفل یا نوجوان ناقض قوانین جزائی را به یکی از روش‌های رسیدگی غیرقضایی ارجاع نماید، بدون آنکه مکلف به ارائه مستندات و مستدلانی در توجیه تصمیم به عدم ارجاع و ادامه رسیدگی قضایی باشد (Archibald & Llewellyn, 2006: 314) یا حداقل متهم بتواند نسبت به این تصمیم اعتراض نماید. از آنجا که پرونده‌های اطفال و نوجوانان تنها به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان مورد رسیدگی واقع نمی‌شوند بلکه تحقیقات مقدماتی جرایم افراد ۱۵ تا ۱۸ ساله شمس‌ی به‌جز جرایم موضوع مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برعهده دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان-متشکل از یک یا چند بازپرس و با سرپرستی یکی از معاونان دادستان- خواهد بود.^۲ بنابراین با وجود امکان ارجاع به فرآیندهای نشست‌خانوادگی و میانجیگری در هر مرحله از رسیدگی،^۳ نه تنها قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان بلکه بازپرس و معاون دادستانی که سرپرستی دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان را داراست، می‌توانند مقام قضایی ارجاع‌دهنده به روش‌های رسیدگی غیرقضایی به‌شمار آیند.

این درحالیست که ما با فقدان آموزش‌های تخصصی مقامات قضایی در خصوص بهره‌گیری از ابزار عدالت ترمیمی روبرو هستیم، در شرایطی که قانونگذار برای پلیس، تخصصی شدن را در حوزه اطفال و نوجوانان لازم دانسته است، فقدان برنامه‌های آموزشی مشابه برای قضات و مقامات دادرسی، خلأیی جدی در مسیر نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی به‌شمار می‌رود. بخصوص آنکه

^۱ - مواد ۳۲ و ۳۸ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

^۲ - نک: ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ آن

^۳ - نک: ماده ۳۲ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

دادسرای ویژه اطفال و نوجوان یک شعبه‌ای تخصصی از دادسرای عمومی و انقلاب می‌باشد پس علاوه بر رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، صلاحیت رسیدگی به جرایم بزرگسالان را نیز داراست.

مقامات قضایی که با مبانی نظری، آموزه‌های عملی و آثار اجرای عدالت ترمیمی آشنا نباشند، طبعاً انگیزه و اراده‌ای برای ارجاع به فرآیندهای ترمیمی نخواهند داشت. همانطور که در تجارب کشورهای دیگر آمده است که تمایل پایین مقامات قضایی در ارجاع پرونده اطفال و نوجوانان بزهکار به فرآیندهای ترمیمی در کنار فقدان دانش لازم نسبت به اصول و کارکردهای عدالت‌ترمیمی می‌تواند نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی و نیز بهره‌گیری از اثرات مثبت آن را با چالش مواجه سازد (Richards et al., 2017; Marder & Forde, 2023: 209).

۳-۳- ابهامات ارجاع در مرحله تحقیقات مقدماتی

ابهام اصلی ارجاع در مرحله تحقیقات مقدماتی بدان جهت است که اصولاً در این مرحله به احراز بی‌گناهی یا مجرمیت بزهکار پرداخته می‌شود و برحسب مورد پرونده متهم مختومه یا به دادگاه اطفال و نوجوانان ارسال می‌گردد، پس چگونه بازپرس می‌تواند پیشنهاد ارجاع به روش‌های رسیدگی غیرقضایی را به طرفین دهد، درحالی‌که هنوز مجرمیت بزهکار محرز نگشته است؟ اگر هم مجرمیت بزهکار محرز گردد، به دنبال صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست در مهلت محدود و نیز خروج پرونده از دادسرا، دیگر فرصتی برای ارجاع به فرآیندهای ترمیمی باقی نخواهد ماند.

البته کشورهایی دیگری نیز هستند که نظام ارجاع فرآیندهای ترمیمی را در مرحله پیش از رسیدگی، همچون لایحه پذیرفته باشند، اما این امر را اصولاً منوط به اعتراف به جرم یا عدم انکار به ارتکاب آن از سوی بزهکار دانستند تا نتایج قابل انتظار از فرآیندهای ترمیمی نظیر پشیمانی بزهکار، عذرخواهی، جبران خسارت و نیز ترمیم آسیب‌های بزه‌دیده، محقق گردند (Prichard, 2004: 29; Lacey, 2012: 9; Little et al., 2018: 4). درحالی‌که لایحه، هیچ پیش‌شرط یا مقررهای برای نظام ارجاع فرآیندهای ترمیمی در مرحله پیش از رسیدگی (دادسرا) تعیین نکرده است با آنکه ممکن است در حین اجراء این امر، چالش‌برانگیز گردد.

لذا توجه به آموزش‌های تخصصی در حوزه عدالت ترمیمی و امور اطفال و نوجوانان، ایجاد سازوکارهای نظارتی بر نظام ارجاع و همچنین تطبیق اصول ارجاع فرآیندهای ترمیمی با قوانین موجود، نه تنها مانع از اعمال سلیقه‌های شخصی و تبعیض‌های احتمالی خواهد شد بلکه ظرفیت‌های ترمیمی موجود را نیز تقویت و گسترش خواهد داد تا همه اطفال و نوجوانان بزهکار و نیز بزه‌دیدگان آنها بتوانند از مزایای مثبت عدالت ترمیمی بهره‌مند شده و ترمیم روابط انسانی جایگاه مجازات و هتک کرامت انسانی از آن خود سازد. همچنین از نظر نگارندگان، ملزم نمودن مقام قضایی به ارائه پیشنهاد ارجاع ضمن حفظ اختیار طرفین در پذیرش یا رد آن و نیز ایجاد پیش‌شرط عدم انکار جرم توسط طفل یا نوجوان بزهکار جهت احراز شایستگی وی برای ارجاع در مرحله پیش از رسیدگی، می‌تواند به موثرترین گام‌ها جهت تقویت سیاست‌های ترمیمی حاکم بر نظام ارجاع، تبدیل گردند.

۴. سیاست‌های ترمیمی پیشگامانه

با وجود تمامی چالش‌ها و ابهاماتی که در ارزیابی لایحه پلیس ویژه تا این مرحله از پژوهش شناسایی شد، قانون‌گذار ایران در برخی موارد، برخلاف رویه رایج در بسیاری از کشورهای پیشرو در حوزه عدالت ترمیمی، به‌ویژه در زمینه اطفال و نوجوانان، سیاست‌های ترمیمی نوآورانه‌ای در پیش گرفت که در راستای حمایت از این گروه و گسترش شمول عدالت ترمیمی نسبت به آنان قابل تأمل و بررسی است. این سیاست‌های پیشگام شامل امکان بازگشت به فرآیندهای ترمیمی پس از شکست در اجرای توافق، امکان ارجاع مجدد به فرآیندهای ترمیمی در صورت عدم توافق طرفین یا عدم امکان برگزاری در مهلت تعیین‌شده و نیز گسترش دامنه جرایم قابل ارجاع به جرایم جدی و خشن نظیر جرایم مستوجب قصاص خواهند بود.

۴-۱- امکان بازگشت به فرآیندهای ترمیمی

اولین سیاست ترمیمی پیشگامی که قابل تأمل می‌نماید امکان بازگشت به فرآیندهای ترمیمی پس از شکست در اجرای توافق می‌باشد. چراکه در رویه عدالت ترمیمی نظام‌های حقوقی مختلف دنیا، هنگامی که طفل یا نوجوان بزهکار موفق به اجرای توافق ترمیمی شود، پرونده او مختومه اعلام شده و هیچ سابقه‌ای از جرم ارتكابی در پیشینه کیفری او درج نمی‌شود.^۱ همچنین این امر به‌عنوان انگیزه‌ای برای همکاری طفل یا نوجوان و نیز خانواده‌هایشان در فرآیندهای ترمیمی، تلقی خواهد شد. با این حال، اگر نوجوان در اجرای کامل توافق ترمیمی در مهلت تعیین‌شده شکست بخورد یا تعهدات خود را نقض بنماید، معمولاً پرونده او مجدداً به نظام سنتی عدالت کیفری بازگشته و رسیدگی قضایی از سر گرفته می‌شود (Archibald & Llewellyn, 2006; Smith & Chonody, 2010; Rosenblatt, 2014).

اما قانونگذار ایران در این زمینه به‌گونه‌ای نوآورانه و در راستای حمایت از حقوق و منافع اطفال و نوجوانان، نگرشی منعطف و تدریجی را در حالت شکست یا نقض در اجرای تعهدات مندرج در توافقنامه نشست خانوادگی یا صورت‌مجلس میانجیگری پذیرفته است. این‌گونه که علاوه بر ارجاع مجدد پرونده به رسیدگی قضایی برای مقام قضایی این امکان را مقرر داشته است که با بررسی علت عدم موفقیت یا عدم پیروی از برنامه و حتی احضار ولی طفل یا نوجوان در صورت ضرورت، تنها برای یکبار پرونده را به دیگر روش رسیدگی غیرقضایی ارجاع دهد و یا دستور اجرای مجدد برنامه توافق شده با برخی از شرایط آن را صادر نماید.^۲ حال اگر طفل یا نوجوان ناقض قانون جزایی، تعهدات توافقنامه نشست خانوادگی یا صورت‌مجلس میانجیگری را با موفقیت تکمیل کند، پرونده وی براساس ماده ۴۳ لایحه، از اعتبار امر مختوم برخوردار شده و تعقیب مجدد وی به جهت همان موضوع امکانپذیر نخواهد بود. درخصوص عدم ثبت سابقه کیفری به سبب جرم ارتكابی طفل یا نوجوان در رسیدگی‌های

۱ - البته در بعضی ایالات آمریکا حتی اگر طفل یا نوجوان تعهدات خود را در مهلت تعیین‌شده به‌طور کامل اجرا کند، بازهم این امکان وجود دارد که سابقه کیفری آنها پاکسازی نگردد چراکه برای پاکسازی سابقه کیفری، آنها ملزم می‌شوند تا از طریق وکیل، مراحل قانونی موردنظر را پیگیری نمایند. در حالیکه بسیاری از آنان بخاطر شرایط اقتصادی ضعیف و عدم توانایی در پرداخت هزینه وکیل، با آنکه در تکمیل تعهدات خود موفق بوده‌اند، از حق قانونی پاکسازی سابقه کیفری، محروم خواهند شد (Gaby & Magnus, 2024).

۲ - در صورت مستند بودن عدم موفقیت یا عدم پیروی از برنامه به طفل یا نوجوان بزهکار رسیدگی قضایی انجام می‌شود.

۳ - ماده ۴۱: «مرجع قضایی ارجاع‌کننده در صورت اطلاع از عدم موفقیت برنامه توافق شده در نشست خانوادگی یا میانجیگری یا نقض برنامه توسط طفل یا نوجوان یا اولیای او، در خصوص بررسی علت عدم موفقیت یا عدم پیروی از برنامه و در صورت ضرورت احضار ولی طفل یا نوجوان، اقدام می‌کند. چنانچه این موضوع منتسب به طفل یا نوجوان باشد، رسیدگی قضایی انجام می‌شود، لکن مرجع قضایی میتواند برای یک بار دیگر به یکی از روش‌های غیرقضایی ارجاع دهد یا دستور اجرای مجدد برنامه توافق شده با برخی از شرایط آن را صادر کند».

غیرقضایی نیز سخنی باقی نمی‌ماند چراکه قانونگذار ایران پیش‌تر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تکلیف ثبت سابقه کیفری در محکومیت‌های اطفال و نوجوانان را مشخص نموده و آنها را فاقد آثار کیفری اعلام نموده است.^۱

۴-۲- توجه به مسئله زمان‌بندی فرآیندهای ترمیمی

توجه به مسئله زمان‌بندی در برگزاری فرآیندهای ترمیمی از دیگر سیاست‌های پیشگامانه لایحه است که به دلیل اهمیت بسیار آن در موفقیت یا به چالش کشیدن یک فرآیند ترمیمی، شایان توجه می‌باشد. در بسیاری از موارد، برای جلوگیری از طولانی شدن و پیچیدگی بیش‌ازحد روند رسیدگی، جلسات ترمیمی در زمان‌های معین و کوتاهی برگزار می‌شوند که این امر، ممکن است بر کیفیت و اثربخشی فرآیند، اثر منفی برجای گذارد، به‌ویژه زمانی که بدلیل فقدان زمان کافی، طرفین فرآیند بدون آمادگی لازم وارد فرآیند شده یا در رسیدن به توافقات، دچار موانعی گردند. مشابه آنچه که در تجربه کشورهای با سابقه نظیر انگلستان و استرالیا قابل مشاهده است؛ زمان‌بندی فشرده ۲۰ روزه برای تشکیل جلسات پانل‌های نوجوانان بزهکار توسط تیم نوجوانان بزهکار انگلستان و نیز عدم امکان تجدید جلسات در نشست‌های ترمیمی استرالیا چالش‌هایی بزرگی بر سر راه موفقیت و اثربخشی فرآیندهای ترمیمی در راستای پاسخگویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان ایجاد نموده است. آمار پایین حضور بزه‌دیده در پانل نوجوانان بزهکار به دلیل عدم وجود زمان کافی برای انتخاب روش دعوت موثرتر (مثل ملاقات حضوری یا تماس تلفنی)، عدم آماده‌سازی بزهکار برای قبول عواقب رفتار مجرمانه‌اش و ترغیب وی به ترمیم آثار آسیب وارده بر بزه‌دیده در انگلستان، همچنین دور شدن از ترمیم آسیب بزه‌دیده یا پشیمانی و مسئولیت‌پذیری بزهکار و در نتیجه ناقص و ناموفق برجای گذاشتن فرآیند نشست ترمیمی، به دلیل زمان‌بندی محدود جلسه ترمیمی در استرالیا، از جمله چالش‌های ناشی از زمان‌بندی نامناسب می‌باشد (Suzuki & Wood, 2017; Banwell-moore, 2022).

حال، قانونگذار ایران، هرچند در حوزه زمان‌بندی برگزاری جلسات نشست خانوادگی و میانجیگری کیفری، رویکردی یکپارچه در پیش نگرفت اما با اعمال تمایزاتی قابل تأمل آن را به نفع اطفال و نوجوانان سامان بخشیده است. بدین گونه که فرصت تشکیل جلسات نشست خانوادگی برای برگزارکننده، تنها یک ماه^۲ و در خصوص فرآیند میانجیگری کیفری، مهلتی سه ماهه (قابل تمدید برای سه ماه دیگر) برای میانجیگر در نظر گرفته شد.^۳ حال آنجا تمایز و نوآوری قانونگذار به چشم می‌آید که ماده ۳۷ لایحه اختیاری را به مقام قضایی ارجاع‌کننده اعطا میکند تا به‌واسطه آن بتواند در موارد عدم برگزاری نشست خانوادگی در مهلت تعیین شده یا عدم توافق طرفین، موضوع را مجدداً جهت برگزاری نشست خانوادگی ارجاع دهد یا از دیگر روش غیرقضایی یعنی میانجیگری کیفری بهره ببرد. همچنین در خصوص امکان تجدید جلسات باید گفت که قانونگذار با رویکردی واحد برای هر دو فرآیند نشست خانوادگی و میانجیگری کیفری، این امکان را قابل تحقق دانست.^۴

۱ - نک: ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲ - نک: ماده ۳۳ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

۳ - از آنجایی که لایحه پلیس ویژه در این خصوص ساکت است براساس تبصره ماده ۳۸ لایحه مذکور میتوان به قواعد مندرج در آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ مراجعه نمود که به این موضوع در ماده ۲۸ آن به صراحت پرداخته شده است.

۴ - نک: ماده ۳۳ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و ماده ۱۷ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری

۴-۳. گسترش دامنه شمول جرایم قابل ارجاع به جرایم جدی و خشن

آخرین سیاست ترمیمی پیشگام قانونگذار که در این بخش مورد بحث قرار خواهد گرفت، گسترش دامنه جرایم قابل ارجاع به جرایم جدی و خشن می‌باشد. نهادهای سازنده فرآیندهای ترمیمی از ابتدا به منظور پاسخگویی به جرایم سبک و جزئی اطفال و نوجوانان مورد استقبال کشورهای مختلف واقع شد. به گونه‌ای که غالباً در کشورهای پیشرو عدالت ترمیمی همچون نیوزیلند، استرالیا، کانادا و ایالات متحده آمریکا، جرایم جدی و خشن اطفال و نوجوانان مثل انواع قتل عمد و غیرعمد، ضرب و جرح شدید و یا تجاوز به عنف، قابل ارجاع به فرآیندهای ترمیمی نخواهند بود و تنها گزینه رسیدگی سنتی کیفری برایشان باقی خواهد ماند (Archibald & Llewellyn, 2006; Smith & Chonody, 2010; Joudo-Larsen, 2014; Becroft, 2015) البته بعضی کشورها مانند انگلستان و ولز برخلاف جریان اصلی پیش رفته و شمول فرآیندهای ترمیمی را به همه جرایم اطفال و نوجوانان مشروط به ارتکاب برای بار اول و اعتراف به آن، گسترش داده‌اند (Stone, 2019).

اما قانونگذار ایران به شکلی معطف و با سعه صدر، اختیار ارجاع به فرآیندهای ترمیمی را درخصوص تمامی جرایم مستوجب تعزیر، قصاص و دیه اطفال و نوجوانان، بی هیچ قید و شرطی (از جمله اعتراف به جرم یا ارتکاب برای بار اول) به مقام قضایی اعطا نمود و تنها، عدم شمولیت جنبه عمومی جرایم غیرقابل گذشت را درخصوص فرآیند میانجیگری، برخلاف نشست‌خانوادگی، مستثنی ساخت.^۱ با آنکه این رویکرد قانونگذار نسبت به هم‌متان خارجی خود بسیار متمایز و مدبرانه ظاهر گشته است اما نمیتوان از نیاز به بازنگری و اصلاح چنین تفاوت‌هایی در زمینه شمولیت جرایم قابل ارجاع به فرآیندهای ترمیمی که ممکن است زمینه‌های نابرابری‌ها و تبعیض را در آینده، فراهم سازند، چشم پوشید. بدین گونه که گسترش شمول جرایم قابل ارجاع درخصوص اطفال و نوجوانان بزهکار که از افسار آسیب‌پذیر و مورد حمایت جامعه‌اند، قابل قبول تر می‌نماید و شایسته است درخصوص میانجیگری کیفری نیز همچون نشست‌خانوادگی اعمال گردد. البته دو نوع نگرانی مهم در این زمینه وجود دارد و آن هم حساسیت بالای برگزاری فرآیندهای ترمیمی در جرایم خشن و خطر بالای اقرار به جرم در جرایم موجب قصاص می‌باشند.

با آنکه اثربخشی مثبتی از برگزاری فرآیندهای ترمیمی در پژوهش‌های تطبیقی قابل مشاهده است اما نمیتوان از اهمیت گروه‌های تخصصی و آموزش‌دیده جهت آماده‌سازی بزهکار و بزه‌دیده جرایم خشن و نیز پیشگیری حرفه‌ای چنین دست فرآیندهایی غافل شد (Jülich et al., 2024). چراکه بزه‌دیدگان جرایم خشن به‌طور معمول با آسیب‌های روانی عمیق‌تری مواجه‌اند که می‌تواند شامل اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، اضطراب، افسردگی، یا ترس مزمن باشد. در این شرایط، مواجهه دوباره با بزهکار در قالب یک فرآیند ترمیمی، اگر بدون آمادگی قبلی، حمایت روانی مستمر، و چارچوب‌های مشخص حمایتی انجام شود، ممکن است منجر به بزه‌دیدگی ثانویه گردد (Gal, 2021). از سوی دیگر، آمادگی روانی و اخلاقی بزهکار نیز یکی از پیش‌نیازهای کلیدی برای موفقیت فرآیندهای ترمیمی در جرایم خشن است. بزهکاری که هنوز مسئولیت رفتار خود را نپذیرفته، یا فاقد حس همدلی نسبت به آسیب‌دیدگان است، نمی‌تواند در یک گفت‌وگوی ترمیمی نقش سازنده‌ای ایفا کند.

همچنین فرآیندهای ترمیمی مبتنی بر پشیمانی از ارتکاب جرم و مسئولیت‌پذیری بزهکار و درنهایت ترمیم آسیب‌های بزه‌دیده تشکیل می‌شوند که چنین روندی مستلزم اعتراف بزهکار به جرم خود است. حال نگرانی اصلی زمانی مطرح می‌شود که براساس

^۱ - نک: مواد ۳۲ و ۳۸ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

قوانین مجازات اسلامی ایران، اگر فرد مرتکب جرایم موجب قصاص به جرم خود اقرار نماید، قصاص بر وی ثابت می‌شود^۱ درحالی‌که هیچ تضمینی وجود ندارد که در نهایت توافقی در فرآیند ترمیمی بدست آید و پرونده مختومه شود یا توافق صورت نگیرد و اقرار وی بر علیه‌اش در رسیدگی قضایی استفاده گردد. البته ماده ۴۲ لایحه به عدم استنادپذیری اظهارات طرفین به‌عنوان دلیل یا اماره در رسیدگی قضایی اشاره دارد. اما شایسته است به این تضمین در جرایم جدی مثل جرایم موجب قصاص، به‌گونه‌ای قابل‌اعتماد و مستقل پرداخته شود تا به‌هیچ‌وجه بر بی‌طرفی قاضی در صورت بازگشت به رسیدگی قضایی تاثیر نگذارد یا آنکه امکان ارجاع به فرآیندهای ترمیمی در این‌گونه جرایم، در مرحله پس از رسیدگی مرسوم گردد.

بنابراین، برگزاری فرآیندهای ترمیمی در حوزه جرایم خشن، با وجود چالش‌های متعدد، می‌تواند نقش مؤثری در بازسازی روابط اجتماعی، ترمیم آسیب‌های وارد شده به زه‌دیده، و بازپذیری اجتماعی بزهدکار ایفا کند؛ مشروط بر آنکه این فرآیندها با رعایت اصول اساسی ترمیمی، همراه با ملاحظات روان‌شناختی، اخلاقی و حقوقی، و در چارچوبی دقیق و نظارت‌شده طراحی و اجرا شوند. موضوعی که متأسفانه در لایحه پلیس ویژه، قانونگذار نسبت به آن سکوت نموده و هیچ برنامه یا تدبیر مشخصی برای مدیریت این چنین نگرانی‌ها و نیازهای ویژه برگزاری فرآیندهای ترمیمی در جرایم خشن پیش‌بینی نکرده است.

نتیجه‌گیری

نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی در ایران، هنوز به‌طور کامل به مرحله اجرا نرسیده و در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان نیز همچنان از پشتوانه قانونی روشن و جامع برخوردار نیست. با این حال، افزایش توجه قانونگذار ایران به مفاهیم و رویکردهای عدالت ترمیمی در قوانین و لوایح اخیر، نشان از شکل‌گیری تدریجی نگرشی نوین، در سیاست جنایی تقنینی کشور دارد؛ نگرشی که آینده نظام عدالت کیفری ایران را به سمت تلفیق و پذیرش اصول عدالت ترمیمی در کنار الگوی سنتی عدالت کیفری سوق می‌دهد. این تغییر رویکرد، طی سه دهه گذشته در بسیاری از کشورهای جهان گسترش یافته و اثربخشی آن در کاهش نرخ تکرار جرم، ترمیم آسیب‌های وارده به زه‌دیدگان و بازسازی روابط اجتماعی آسیب‌دیده به اثبات رسیده است.

با این حال، اجرای عملی عدالت ترمیمی، به‌ویژه در بستر نظام‌های حقوقی با پیشینه‌ای سخت‌گیرانه و تنبیهی، با چالش‌هایی بنیادین روبه‌رو است. چرا که اهداف و فلسفه عدالت ترمیمی، همچون اولویت‌دادن به گفت‌وگو، ترمیم آسیب و مشارکت داوطلبانه زه‌دیده، بزهدکار و جامعه، در بسیاری موارد با بنیان‌های سنتی عدالت کیفری که عمدتاً بر مجازات و تنبیه متمرکز است، در تعارض قرار می‌گیرد. برای آنکه اجرای فرآیندهای ترمیمی آن هم در حوزه اطفال و نوجوانان - که از حساس‌ترین و ارزشمندترین اقشار جامعه‌اند - دچار تزلزل و ناکارآمدی نگردد، لازم است از همان ابتدا بسترهای حقوقی، فرهنگی و سازمانی به دقت متناسب با به کارگیری الگوی عدالت ترمیمی در پاسخگویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، فراهم شوند.

اکنون که لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در سال ۱۴۰۰ در ایران به تصویب رسیده است، گام بعدی باید ناظر بر ارزیابی دقیق سیاست‌های ترمیمی اتخاذشده در آن باشد؛ چراکه این لایحه، به‌منزله نخستین تجربه رسمی ایران در نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان، می‌تواند الگوی سیاست‌گذاری‌های ترمیمی آینده کشور محسوب شود. از این رو، ضرورت دارد پیش از تصویب نهایی آن در مجلس شورای اسلامی، از منظر سیاست‌های ترمیمی اصولی و اثربخش در نظام‌های حقوقی پیشرو جهان مورد ارزیابی واقع شود. این ارزیابی باید ضمن شناسایی چالش‌های احتمالی در اجرای سیاست‌های

^۱ - مواد ۱۶۰، ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ترمیمی اتخاذشده در بستر حقوقی ایران، راهکارهایی با هدف اثربخشی و کارآمدی مضاعف فرآیندهای ترمیمی ارائه دهد. همچنین، با شفاف‌سازی ابهامات موجود در متن لایحه میتوان از بروز سوگیری‌ها و اعمال سلیقه‌های ناعادلانه جلوگیری کرده و زمینه اجرای اثربخش این‌گونه فرآیندها را فراهم نمود. پژوهش حاضر با مطالعه موردی لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و نیز ارزیابی سیاست‌های ترمیمی پرکاربرد کشورهای پیشرو و باسابقه دنیا، مهم‌ترین سیاست‌های ترمیمی لایحه را تبیین نمود؛

در بخش نخست اتخاذ رویکرد تعدد فرآیندهای ترمیمی مورد سوال واقع شد. چراکه در سیاست‌های ترمیمی دیگر کشورها عمدتاً یکی از فرآیندهای میانجی‌گری یا نشست‌خانوادگی به‌عنوان فرآیندی غالب در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان، اتخاذ می‌شد. اما لایحه این دو فرآیند را هم ارز یکدیگر دانست و هیچ معیاری جهت تمییز آنان حین ارجاع توسط مقام قضایی در نظر نگرفته است. به‌نظر می‌رسد با توجه به تعداد بالای مواد اختصاص‌یافته به نشست‌خانوادگی و حواله نمودن شرایط برگزاری فرآیند میانجی‌گری به آیین نامه میانجی‌گری در امور کیفری ۱۳۹۵، هدف اصلی قانونگذار، نشست‌خانوادگی بوده، اما وجود نهاد میانجی‌گری قبلی و تلاش برای گسترش دامنه جرایم و تخصصی‌سازی میانجی‌گران، منجر به انتخاب رویکرد تعدد فرآیندهای ترمیمی شده است. اما همچنان نیاز به شفاف‌سازی معیارهای گزینش نوع فرآیند متناسب توسط مقامات قضایی بسیار برجسته به‌نظر می‌رسد. در بخش دوم گزینش افسران پلیس ویژه به‌عنوان یکی از برگزارکنندگان اصلی فرآیندهای ترمیمی مورد بحث قرار گرفت. از آنجایی که افسران پلیس با فرهنگ سازمانی پلیس و باورهای اقتدارگرایانه عدالت کیفری تربیت می‌شوند، بسیار چالش‌برانگیز خواهد بود اگر که از آنان عملکردی به‌مثابه یک برگزارکننده بی‌طرف با تفکر ترمیم و گفتگوی صلح‌آمیز بدون سرزنش و سرکوب بزهکار، انتظار بداریم. این هم زمانی‌که هیچ‌گونه آموزشی برای آنان در زمینه الگوی عدالت ترمیمی در لایحه پیش‌بینی نشده و سازمان پلیس نیز هیچ‌گونه الزامی جهت ترویج درون سازمانی فرهنگ عدالت ترمیمی نداشته است. همچنین تجربه نافرجام کشورهای دیگر و تغییر نقش پلیس از برگزاری فرآیندهای ترمیمی به ارجاع‌دهندگی در سیاست‌گذاری‌های ترمیمی آنان بر پرچالش بودن این انتخاب قانونگذار تاکید دارد. در بخش سوم نیز ابهامات سیاست‌های ترمیمی حاکم بر ارجاع مورد بررسی واقع شد؛ از تضاد رویکرد قانونگذار در پذیرش اصل رضایت طرفین برای ارجاع بحث نموده شد تا چالش‌برانگیزی اعطای اختیار مطلق ارجاع به مقامات قضایی که همچون افسران پلیس از بازوهای اصلی عدالت کیفری هستند و نیز در حوزه عدالت ترمیمی هیچ‌گونه آموزشی ندیده‌اند. همچنین به مشکل‌ساز بودن قابلیت ارجاع به فرآیندهای ترمیمی ازسوی مقامات قضایی دادسرا در مرحله پیش از رسیدگی که ذاتاً مرحله‌ای جهت احراز گناهکار بودن بزهکار با انجام تحقیقات مقدماتی است، اشاره شد. سرانجام در بخش نهایی سیاست‌های ترمیمی پیشگامانه لایحه همچون فراهم نمودن امکان بازگشت به فرآیند ترمیمی در صورت شکست در اجرای توافق ضمن تضمین اعتبار امر مختوم و پاکسازی سابقه کیفری پس از تکمیل آن، توجه به مسئله زمان‌بندی برای تشکیل جلسات فرآیندهای ترمیمی با دادن مهلت کافی یا تجدید آن برای آماده‌سازی طرفین و نیز گسترش دامنه جرایم قابل ارجاع به جرایم خشن و جدی هرچند که نیازمند توجه بسیاری نسبت به حساسیت‌ها و شرایط ویژه اجرایی‌شان خواهند بود، شناسایی و مورد تحلیل قرار گرفت.

لذا سیاست‌گذاری ترمیمی ایران در حوزه بزهکاری اطفال و نوجوانان به‌رغم تمایزات پیشگامانه‌ای که از خود نشان داده است همچنان نیازمند بازنگری و اصلاحات بسیاری پیش از تصویب قانونی لایحه در مجلس شورای اسلامی خواهد بود. از این رو، میتوان با اتکا به یافته‌های پژوهش حاضر، یک سری بازنگری‌های ضروری را از منظر سیاست‌گذاری‌های ترمیمی به روز جهان و منطبق با نظام حقوقی ایران منتج نمود؛ تعیین نمودن معیارهای مشخص برای گزینش میان فرآیندهای نشست‌خانوادگی و میانجی‌گری در امور ارجاع توسط مقام قضایی یا پیشنهاد به ارجاع توسط پلیس ویژه و مددکار اجتماعی مانند طیف‌بندی جرایم؛

آموزش آموزه‌های عدالت ترمیمی به افسران پلیس ویژه، مددکاران اجتماعی و مقامات قضایی ضمن ترویج درون سازمانی فرهنگ ترمیمی در سازمان‌های کیفری؛ یکپارچه‌سازی رویکرد قانونگذار در پذیرش اصل رضایت طرفین در امر ارجاع؛ الزامی نمودن پیشنهاد ارجاع به فرآیندهای ترمیمی توسط مقام قضایی با رعایت اصل رضایت طرفین یا ایجاد سازوکارهای نظارتی بر امر ارجاع با الزام مقام قضایی به مستدل رد کردن پیشنهاد ارجاع و یا در نظر گرفتن حق اعتراض متهم به تصمیم عدم ارجاع؛ و در آخر توجه ویژه به آموزش تخصصی برگزارکنندگان فرآیندهای ترمیمی ناظر بر جرایم خشن و جدی ضمن تضمین عدم استنادپذیری اقرار بزهکار در این نوع فرآیندها.

بنابراین، چشم‌انداز آینده نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری اطفال و نوجوانان در ایران در گرو ایجاد تعادل میان واقع‌گرایی حقوقی و آرمان‌گرایی ترمیمی است؛ تعادلی که تنها از مسیر اصلاحات تدریجی، آموزش‌های هدفمند و سیاست‌گذاری هماهنگ میان نهادهای کیفری و ترمیمی تحقق خواهد یافت. در این مسیر، تقویت زیرساخت‌های قانونی در درجه اول و در ادامه ایجاد بسترهای سازمانی، اجتماعی و فرهنگی متناسب با شکل‌گیری شبکه‌ای منسجم از همکاری میان قوه قضاییه، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، مددکاران اجتماعی و اعضای جامعه، از پیش‌شرط‌های اساسی موفقیت خواهد بود.

فهرست منابع

۱. بارانی، محمد. (۱۳۹۸ش). بررسی نقش، اختیار و رفتار پلیس در دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان. *پژوهش‌های دانش انتظامی*، ۲۱(۱)، ۲۸-۱.
۲. بازوند، وحید و نورمحمدی، حسین. (۱۴۰۱ش). پلیس اطفال و نوجوانان، مبانی و کارکرد پیشگیرانه آن. *تحقیقات حقوق قضایی*، ۳(۶)، ۹۷-۱۰۴.
۳. بیرانوند، رضا و یاراحمدی، حسین. (۱۴۰۰ش). سیاست جنایی اجرایی ایران در استفاده از ابزارهای عدالت ترمیمی در قبال اطفال و نوجوانان. *پژوهش‌های جرم‌شناختی پلیس*، ۲(۲)، ۴۹-۲۵.
۴. ترکمنی، شادی و کردعلیوند، روح‌الدین. (۱۴۰۱ش). کارکردهای پلیس ترمیمی ویژه اطفال؛ رویکرد تطبیقی استرالیا. *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۰(۱۹)، ۱۷۹-۲۰۶.
<https://doi.org/10.22034/jclc.2022.299595.1546>
۵. رجبی‌تاج‌امیر، ابراهیم. (۱۳۹۸ش). سازوکارهای اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس (چالش‌ها و راهکارها). *پژوهش‌های دانش انتظامی*، ۲۱(۲)، ۷۱-۹۶.
۶. رضوانی، محمد و طاهریان، میلاد. (۱۳۹۲ش). *قضازدایی در عدالت‌کیفری اطفال و نوجوانان با تاکید بر اسناد بین‌المللی و نظام کیفری ایران*. در: کنفرانس ملی سیاست‌کیفری ایران در قبال بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان، کرمان.
۷. شهبانقی، محمد و مقیمی، مهدی. (۱۴۰۲ش). قضازدایی از اطفال و نوجوانان بزهکار در پرتو لایحه ی پلیس ویژه ی اطفال و نوجوانان، مصوب سال ۱۴۰۰ (با نگاهی به تجربه ی نظام حقوق کیفری انگلستان). *آموزه های فقه و حقوق جزاء*، ۳(۷)، ۶۵-۸۴.
<https://www.doi.org/10.30495/jclld.2023.1984659.1062>
۸. شیری، عباس، ۱۳۹۷ش.، *عدالت ترمیمی*، چاپ دوم، تهران: میزان.

۹. طلوعی، فاطمه و صادقی، آزاده. (۱۴۰۳ش). چالش‌های نهادینه‌سازی فرآیندهای ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان؛ مطالعه تطبیقی انگلستان و استرالیا. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱(۲۸)، ۲۰۵-۲۴۰.

<https://doi.org/10.30513/cld.2025.6339.2026>

۱۰. طهماسبی، جواد، تدین، عباس، پاکزاد، بتول و کلی وند، علی. (۱۴۰۳ش). ضرورت پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام دادرسی افتراقی. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۹(۱۰۶)، ۷۹-۱۰۴.

<https://doi.org/10.22034/jlvi.2024.2003231.1011>

۱۱. عباسی، نیکزاد، وطنی، امیر، و وروایی، اکبر. (۱۳۹۷ش). بررسی و نقد جلوه‌های ظهور دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان بزهکار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲. *انتظام اجتماعی*، ۱۰(۴)، ۱۷۱-۱۹۰.

۱۲. غلامی، حسین، ۱۳۹۸ش. *عدالت ترمیمی*، چاپ هشتم، تهران: سمت.

۱۳. قاسمی و نجان، سعید و گلدوست جویباری، رجب. (۱۴۰۴ش). راهبرد شاخص‌های الگوی مطلوب کنشگری پلیس نسبت به اطفال و نوجوانان. *مجلس و راهبرد*، ۳۲(۱۲۱)، ۵۹-۸۵.

<https://doi.org/10.22034/mr.2023.15326.5506>

۱۴. کاظمی، علی. (۱۴۰۳ش). *چرا معمای پلیس اطفال پس از پنج سال حل نمی‌شود؟*. خبرگزاری تسنیم.

<https://tn.ai/3139480>

۱۵. کوهی اصفهانی، ابراهیم، نجفی ابرندآبادی، علی حسین و فرجیها، محمد. (۱۴۰۰ش). انتقال سیاست‌های کنترل جرم؛ انتقال داوطلبانه یا اجباری؟. *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ۲۲(۲)، ۶۳۶-۶۰۵.

<https://doi.org/10.30497/law.2022.242161.3147>

۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲ش). از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی». *فصلنامه الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)*، ۱۰(۹ و ۱۰)، ۳۰۴-۳۸۳.

۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، شادمان فر، محمد رضا و توجیهی، عبدالعلی. (۱۳۸۷ش). اصلاح ذات البین و نظریه عدالت ترمیمی. *مدرس علوم انسانی*، ۳(۵۸)، ۱۹۳-۲۲۲.

۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰ش). از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان، (دیباچه در: مدنی قهفرخی، سعید و زینالی، امیرحمزه/ *آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران*). تهران: میزان.

۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). *بسترهای حقوقی اجتماعی عدالت ترمیمی در ایران*. مقاله در: *دانشنامه عدالت ترمیمی*، میزان، تهران.

۲۰. نیازپور، امیر حسن. (۱۴۰۲ش). آینده آیین دادرسی کیفری ایران پس از تصویب «لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان».

<https://doi.org/10.30513/cld.2024.5614.1924>. ۲۲۵-۲۸۸، ۲۰(۲۶).

21. Alarid, L. F., & Montemayor, C. D. (2012). Implementing restorative justice in police departments. *Police Practice and Research*, 13(5), 450-463.

<https://doi.org/10.1080/15614263.2011.607654>

22. Archibald, B., & Llewellyn, J. (2006). The challenges of institutionalizing comprehensive restorative justice: Theory and practice in Nova Scotia. *Dalhousie LJ*, 29, 297.

23. Banwell-Moore, R. (2022). The delivery of restorative justice in youth offending teams in England and Wales: examining disparities and highlighting best practice. *Laws*, 11(4), 60.

<https://doi.org/10.3390/laws11040060>

24. Becroft, A. (2015). Playing to win—Youth offenders out of court (and sometimes in): Restorative practices in the New Zealand youth justice system [Paper presentation]. *Queensland Youth Justice Forum, Brisbane, Australia*.

25. Broschuk, B. (2020). *An Examination of Police Culture and its Effects on Patrol Officers Attitudes towards Restorative Justice* (Doctoral dissertation, University of Winnipeg). <http://doi.org/10.36939/ir.202012141250>
26. Butler, S., Maglione, G., & Buchan, J. (2024). Institutionalising restorative justice for adults in Scotland: An empirical study of criminal justice practitioners' perspectives. *Criminology & Criminal Justice*, 24(1), 269-290. <https://doi.org/10.1177/17488958221104229>
27. Cutress, L. (2015). *The use of restorative justice by the police in England and Wales* (Doctoral dissertation, University of Sheffield).
28. Dandurand, Y., Lee, J. &, Vogt, A. (2020). *Handbook on RESTORATIVE JUSTICE PROGRAMMES SECOND EDITION CRIMINAL JUSTICE HANDBOOK SERIES*. United Nations, Vienna.
29. DeKeseredy, W. S. (2015). Critical criminology. *The handbook of deviance*, 237-258.
30. Gal, T. (2021). Setting Standards for Child-Inclusive Restorative Justice. *Family Court Review*, 59(1), 144-160. <https://doi.org/10.1111/fcre.12546>
31. Gray, R. M., Green, R., Bryant, J., Rance, J., & MacLean, S. (2019). How 'vulnerable' young people describe their interactions with police: Building positive pathways to drug diversion and treatment in Sydney and Melbourne, Australia. *Police Practice and Research*, 20(1), 18-33. <https://doi.org/10.1080/15614263.2017.1347787>
32. Hoyle, C. (2013). Policing and restorative justice. In *Handbook of restorative justice* (pp. 292-311). Willan.
33. Joudo-Larsen, J. (2014). Restorative justice in the Australian criminal justice system. *Australian Institute of Criminology*.
34. Jülich, S., Brady-Clark, M., Yeung, P., & Landon, F. (2024). Restorative justice responses to sexual violence: Perspectives and experiences of participating persons responsible and persons harmed. *Victims & Offenders*, 19(7), 1424-1449. <https://doi.org/10.1080/15564886.2024.2333311>
35. Kim, H. J., & Gerber, J. (2012). The effectiveness of reintegrative shaming and restorative justice conferences: Focusing on juvenile offenders' perceptions in Australian reintegrative shaming experiments. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 56(7), 1063-1079. <https://doi.org/10.1177/0306624X11418916>
36. Lacey, L. (2012). *Youth Justice in England and Wales: Exploring young offenders' perceptions of restorative and procedural justice in the referral order process* (Doctoral dissertation, London School of Economics and Political Science).
37. Little, S., Stewart, A., & Ryan, N. (2018). Restorative justice conferencing: Not a panacea for the overrepresentation of Australia's Indigenous youth in the criminal justice system. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 62(13), 4067-4090. <https://doi.org/10.1177/0306624X18764524>
38. Maglione, G. (2019). The political rationality of restorative justice. *Theoretical Criminology*, 23(4), 545-562. <https://doi.org/10.1177/1362480618756364>
39. Maglione, G. (2021). Restorative justice, crime victims and penal welfarism. Mapping and Contextualising Restorative Justice Policy in Scotland. *Social & Legal Studies*, 30(5), 745-767. <https://doi.org/10.1177/0964663920965669>
40. Marder, I. D., & Forde, L. (2023). Challenges in the future of restorative youth justice in Ireland: Minimising intervention, maximising participation. *Youth Justice*, 23(2), 201-225. <https://doi.org/10.1177/14732254221122568>
41. Marder, I. D., Banwell-Moore, R., Hobson, J., & Payne, B. (2023). New ideas, enduring cultural barriers? An analysis of recommendations from the All-Party Parliamentary Group on

- Restorative Justice in England and Wales. *Criminology & Criminal Justice*. <https://doi.org/10.1177/17488958231198787>
42. McCold, P.(2004). An experiment in police-based restorative justice: The Bethlehem (PA) project. *Correctional counseling and treatment*, 9-14.
 43. Ministry of Justice. (2021). *Restorative Justice Satisfaction Survey 2025*. Ministry of Justice New Zealand. <https://www.justice.govt.nz/about/news-and-media/news/victims-satisfied-with-restorative-justice>.
 44. Pali, B., & Randazzo, S.(2018). Practical guide implementing restorative justice with children.
 45. Prichard, J. (2004). *Juvenile conferencing and restorative justice in Tasmania* (Doctoral dissertation, University of Tasmania).
 46. Richards, K., Bartels, L., & Bolitho, J.(2017). Children’s court magistrates’ views of restorative justice and therapeutic jurisprudence measures for young offenders. *Youth Justice*, 17(1), 22-40. <https://doi.org/10.1177/1473225416665612>
 47. Riley, M., & Hayes, H. (2018). Youth restorative justice conferencing: facilitator’s language—help or hindrance?. *Contemporary Justice Review*, 21(1), 99-113. <https://doi.org/10.1080/10282580.2017.1413358>
 48. Rosenblatt, F. F.(2014). Community involvement in restorative justice: lessons from an English and Welsh case study on youth offender panels. *Restorative Justice*, 2(3), 280-301. <https://doi.org/10.5235/20504721.2.3.280>
 49. Scotland, G.(2024). Making a Case for Incorporating Victim–Offender Mediation into the Criminal Justice System of Trinidad and Tobago. *Journal of Victimology and Victim Justice*, 7(1), 7-18. <https://doi.org/10.1177/25166069241245768>
 50. Sewak, S., Bouchahine, M., Liong, K., Pan, J., Serret, C., Saldarriaga, A., & Farrukh, E. (2019). Youth restorative justice: Lessons from Australia. *A Report for HAQ centre for child rights, LAWS452*.
 51. Smith, S., & Chonody, J. M.(2010). Peer-driven justice: Development and validation of the Teen Court peer influence scale. *Research on Social Work Practice*, 20(3), 283-292. <https://doi.org/10.1177/1049731509344857>
 52. Snow, P. C., & Sanger, D. D. (2015). Restorative justice conferencing and the youth offender: Exploring the role of oral language competence. *International Journal of Language & Communication Disorders*, 1-10.
 53. Stockdale, K. J.(2015). Police understandings of restorative justice—the impact of rank and role. *Restorative Justice*, 3(2), 212-232. <https://doi.org/10.1080/20504721.2015.1069528>
 54. Stone, N.(2019). The referral order 20 years on: Deals, jewels and mules. *Youth Justice*, 19(3), 299-308. <https://doi.org/10.1177/1473225419889205>
 55. Suzuki, M., & Wood, W. R. (2017). Restorative justice conferencing as a ‘holistic’ process: Convenor perspectives. *Current Issues in Criminal Justice*, 28(3), 277-292. <https://doi.org/10.1080/10345329.2017.12036075>.
 56. Volpe, M. R.(2013). Police and mediation: Natural, unimaginable or both. In *Moving toward a just peace: The mediation continuum* (pp. 91-105). Dordrecht: Springer Netherlands.
 57. Wang, J. J., & Weatherburn, D. (2019). Are police cautions a soft option? Reoffending among juveniles cautioned or referred to court. *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 52(3), 334-347. <https://doi.org/10.1177/0004865818794235>
 58. Wood, W. R., & Tauri, J.(2025). Revisiting New Zealand’s “gift to the world”: demythologising youth justice family group conferencing in Aotearoa New Zealand. *Contemporary Justice Review*, 1-25. <https://doi.org/10.1080/10282580.2025.2519736>